

«**علی اصغر سعیدی**» در گفت‌وگو با «شرق» از زندگی صنعتگران و تاریخ مدرن صنعت ایران می‌گوید

# روایتگر چهره‌های بزرگ صنعت ایران



محمد باقرزاده، چه شد که در فاصله‌ای چندده‌ای چندین کارآفرین و صنعتگر بزرگ در ایران پا گرفتند و صنعت مدرن ایران چگونه شکل یافت؟ پاسخ به همین چند پرسش ساده سال‌ها پژوهش و تحقیق می‌خواهد و شاید شایسته‌ترین گزینه هم برای پاسخ‌گویی «علی اصغر سعیدی» باشد؛ جامعه‌شناسی که بیش از یک دهه برای به‌سرانجام‌رسیدن پژوهش‌هایش وقت گذاشت و زیر عنوان «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» زندگی و کارنامه چندین صنعتگر بزرگ تاریخ معاصر ایران را به کتاب تبدیل کرد. سعیدی که زندگی و کارنامه بزرگانی مانند محمدتقی برخوردار، خاندان لاجوردی، محمدرحیم متقی ایروانی و علی خسروشاهی را بررسی کرده، می‌گوید که روش کارش «رهیافت تاریخی یا رویکرد تاریخی و مقایسه‌ای ماکس وبر» است. آن‌طور که سعیدی می‌گوید برای پاسخ به پرسش‌هایی درباره فصل‌مشترک زندگی و شیوه زیست کارآفرینان ایرانی و مقایسه با شرایط کنونی باید روی قله‌های تاریخ ایستاد اما از آن‌جا که پژوهش‌ها درباره این بخش از تاریخ صنعت ایران عملاً ناچیز است، شاید پاسخ دقیق نیازمند پژوهش‌های بیشتر است. در این گفت‌وگو از زمانه و زیست این صنعتگران، وضعیت کارنامه آنها در دوران پس از انقلاب و همچنین شرایط کنونی صنعت ایران سخن به میان آمده است.

**به چنین موردی رسیدید یا مثلاً در خاطرات این افراد روایتی هست که به**

**این موضوع نزدیک باشد؟**

اینکه گفتید در اذهان مردم چنین نگاهی دیده می‌شود، من هم موفق این سخن هستم و هنوز زمینه مناسب در افکار عمومی نسبت به صاحبان صنایع بزرگ وجود ندارد. البته منظورم صاحبان صنایع گذشته است چون ما امروز صاحبان صنایع بزرگی در بخش خصوصی به نسبت‌های دوره گذشته نداریم اما افکار عمومی در سال‌های اخیر به نظر تا حدی تغییر کرده است، چون الگوی مدیریت دولتی و خصوصی در صنایع و اقتصاد در دوران پس از انقلاب به نظر من بحران‌زا بوده و مشکلاتی اساسی برای انباشت سرمایه و توسعه و اشتغال ایجاد کرد. است و این الگوی رشد صنعتی توسط مدیران دولتی الگویی است که سال‌ها امتحان خود را پس داده و رد شده است اما ما هنوز به آن وفادار مانده‌ایم. یکی از علت‌های دیگری که باعث شده افکار عمومی به صاحبان صنایع بدبین شوند به گمانم نفوذ اندیشه‌های چپ در میان روشنفکران ایرانی است که افکار عمومی را جهت می‌دهد؛ آنها این فکر را در جامعه جا انداخته‌اند که هرچه کارآفرین در گذشته ظهور

کرد حاصل رانت و ارتباطش با قدرت سیاسی بوده است. البته شما در پرسش رابطه خانوادگی را هم ذکر کردید که اگر منظور این است که رابطه خانوادگی باعث رشد این نگاه در افکار عمومی شده به نظرم این‌طور نیست و این موضوع در نگاه افکار عمومی تأثیر مهمی نداشته است. می‌شود گفت ارتباط خانوادگی عنصر مهمی در دنیا بوده که به بنگاه‌های خانوادگی توجه خاصی می‌شده است. ارتباطات خانوادگی نقش مهمی در زندگی کارآفرینان دارد چون سرمایه‌های خانوادگی، آموخته‌های پدر-پیمان‌گذار و هم‌بستگی در روابط عاطفی و شبکه‌سازی‌ای که پدر خانواده با خویشاوندان و دوستان دور و نزدیک ایجاد می‌کند؛ به قول جامعه‌شناسان پیوندهای دور و نزدیک، اینها به‌طورکلی در بنگاه‌های خانوادگی در نجهل بوده، اما در ایران تا حدی این عامل سرنوشت‌ساز بوده است یعنی تا سال اول، خانوادگی‌ها داریم که به‌محض درگذشت نسل اول خانواده، روابط عاطفی را بر روابط اقتصادی که شامل غفلت‌باز و محاسبه‌گری است ترجیح می‌دهد؛ به‌طور مثال می‌گویند برادری یا خواهری‌مان را فدای پول نکنیم. البته قانون وراثت هم اجازه تداوم فعالیت را نمی‌دهد و دولت هم این مسئله را نادیده گرفته و با معافیت مالیات انگیزه‌ای برای تداوم فعالیت بنگاه‌های خانوادگی ایجاد نمی‌کند. جامعه ما آموزش‌های لازم درباره مکانیسم‌های استفاده از روابط خانوادگی را نداشته است. در نتیجه می‌خواهم بگویم ارتباطات خانوادگی قطعاً مهم است اما در ایران آن تأثیر اساسی را نداشته است.

**پرسش را می‌توان این‌گونه اصلاح و خلاصه کرد که دو مؤلفه رانت و رابطه با قدرت در شکل‌گیری صنعتگران موفق ایرانی تا چه اندازه نقش داشته است؟**

بله اتفاقاً باید دو موضوع را بررسی کرد؛ یکی رانت و یکی هم رابطه با قدرت. به نظر من نه رانت و نه رابطه با قدرت عامل موفقیت کارآفرینان ایرانی نبوده است. در حقیقت با افزایش درآمد‌های نفتی این استدلال قدرت گرفت که رانت تأثیرگذار بوده اما تحقیقات ما نشان می‌دهد که در بسیاری موارد آنها زیست‌پذیری بالایی داشته‌اند و خودشان با سرمایه شخصی کار را آغاز کرده‌اند؛ البته از برخی وام‌ها استفاده کرده‌اند اما افراد فراوانی بوده‌اند که از همین وام‌ها هم استفاده کرده‌اند ولی موفق نشده‌اند. در دو دوره در تاریخ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران (هم نیمه‌های دوم دهه ۱۳۳۰ و هم دهه ۱۳۴۰) که این کارآفرینان ظهور پیدا کردند، میزان وام‌ها برای شروع بسیار پایین بوده است.

**اشاره کردید که افراد دیگری هم از این وام‌ها استفاده کردند ولی موفق نبودند و نتوانستند صنعت با کاری ایجاد کنند.** از این مقایسه می‌توان به این نتیجه رسید که دریافت وام عامل چندان تأثیرگذاری در موفقیت کارآفرینان بزرگ معاصر نبوده است؟

بله افراد فراوان دیگری هم از بانک‌های توسعه صنعتی وام‌هایی را دریافت کردند و موفق نشدند که این نشان می‌دهد عامل وام‌ها یا بهره کم لزوماً باعث موفقیت نشد. در حقیقت کسانی که عامل اصلی رشد کارآفرینان را رانت نفتی یا ارتباط با قدرت سیاسی می‌دانند و فصل مشترک رشد این افراد را این موارد می‌دانند. تحقیق موردی روی تک‌تک این افراد انجام نداده‌اند، حتی یک تحقیق موردی که نشان دهد رانت نفتی یا ارتباط با قدرت عامل اصلی بوده است انجام نداده‌اند و وجود ندارد. اگر شما عامل رانت را مهم بدانید، حتماً باید بر این نظر باشید که تمام کارآفرینان از زیر بته به عمل آمده‌اند و معنای این حرف همین است و می‌گوید هرکسی

## اقتصاد

زمینه‌های نظری آن را چپ‌گراها بعد از کودتای ۳۲ ایجاد کرده بودند. همان‌طور که گفتم این نگاه در گذشته وجود داشت که سرمایه‌داران در اثر رانت و ارتباط با قدرت رشد کردند و این برخورد از آثار نفوذ چپ‌گراها در جامعه بود به‌ویژه در دوران پس از کودتا که به تدریج یک طبقه صنعتی هم رشد کرد و صاحبان صنایع هم دست بالا را در نهادهایی مثل اتاق بازرگانی داشتند که این باعث شد بازاری‌ها منزوی شوند و نوعی اتحاد بین بازاری‌ها، روحانیت و نیروهای چپ به وجود آید؛ یعنی در نگاه چپ مارکسیسم و چپ اسلامی، بازاری‌ها نقش پرروزاری ملی را پیدا کردند و صاحبان صنایع شدند؛ بورژوازی وابسته به غرب. همه صنایع بر این اساس مونتاژ بودند و همه کارآفرینان صنعتی متهم به بازکردن پای امپریالیست‌ها به ایران بودند و در نتیجه زمانی که ماشین پیکان تولید می‌شد، جای افتخار به این افکار عمومی چنان تحت نفوذ چپ‌گراها بودند که گفته می‌شد بدنه ماشین از حلبی است و این طنزی است که در آن روزگار شایع بود و گفته می‌شد وقتی رنگ پیکان در اثر تصادف از بین برود، آرم روزگار نباتی قوی پیدا می‌شود؛ بگذریم از اینکه بعد از انقلاب همین مدیران چپ‌گرا وقتی رئیس صنایع مختلف شدند و دیدند صنعت با چه سرعتی به سمت داخل حرکت می‌کند، حرف خود را تا اندازه زیادی پس گرفتند.

**ک زندگی برخی از بزرگان صنعت ایران که پایه‌گذار برخی صنایع هم بودند (دوران پهلوی مدنظر است) نشان از سختی دارد و این افراد از پایین‌ترین رده‌ها شروع به کار کردند و در ادامه کارگاه کوچکی ساختند و این مسیر پیشرفت و تولید، گام به‌گام طی شده است.** این نگاه درباره این دوره تاریخی واقعا درست است؟

بله تحقیقات موردی که ما انجام دادیم حقایق جالبی را آشکار می‌کند؛ اینکه هر خانواده با تحمل چه سختی‌هایی به این موفقیت بزرگ تا انقلاب رسیده است. در بحث‌های کلیشه‌ای که چپ‌ها مطرح کردند می‌گویند آنها مانند قارچ آن‌هم در اثر رانت‌های نفتی رویدند اما تحقیقات ما خلاف آن را نشان می‌دهد چون این تحقیقات لایفاستوری یعنی تاریخ زندگی آنها بود و این نشان می‌دهد روشنفکران و به خصوص روشنفکران چپ چنین تحقیقاتی نداشتند و حتی درباره تحقیقات ما هم جست‌وجو ریخته شنیدم که می‌گویند مرغ می‌گویند (خواننده البته این را می‌گویند) و تمام این تحقیقات را دروغ می‌دانند. به نظر ما باورکردن‌هم البته سخت است؛ در کشوری که هر کس‌سی با شعرهای فریبنده و جذاب می‌تواند ایده‌های مدنظر خود را جا بیندازد متأسفانه تحقیق روی زندگی افراد خردبار ندارد. اگر به مردم بگویسد که آقای آزمایش یک کارگر بوده که به‌تدریج کارخانه آزمایش را به وجود آورده یا آقای ایرانی چطور گروه صنعتی بهشهر را ایجاد کرده یا حاج سید محمود لاجوردی چطوری از ۱۶ سالگی به تهران آمده و در یک حجره کوچک کار می‌کرده و به تدریج آن گروه صنعتی را ایجاد کرده و از خسروشاهی‌ها چگونه گروه‌های مختلف دارویی و آرایشی و بهداشتی را شکل دادند، یا برادران خیامی چگونه از یک کارگاه ماشین‌سازی شروع کردند یا خلیل ارجمند که از یک آهنگری شروع و کارخانه ارج را ایجاد می‌کند یا برادران برخوردار که از تجارت کوچک شروع کردند یا اصغر گنجی که از کارگری شروع کرد یا آقای تهرنجی صاحب کارخانه ویتانا و… زندگی همه اینها نشان از سختی و پشتکار و اعتمادبه‌نفس و سایر عواملی دارد که بالاتر عرض شد؛ مانند جهان‌دیدگی که باعث شد از حدود دهه ۲۰ تا ۵۰ این گروه رشد کنند؛ اما قاعده توسعه کارآفرینی را می‌توان کار سخت، پشتکار، جهان‌دیدگی، استفاده از سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد و سابقه‌ای که در تجارت داشتند و شبکه روابطی که ایجاد کردند، دانست. درباره همان بحث نسبت این کارآفرینان با رانت دولتی باید به این دوره تاریخی و مسئولان تأثیرگذار در دولت هم اشاره کرد؛ افراد تکنوکراتی که در دولت بودند که می‌توان گفت تک آنها را نام برد هم در دولت و هم در نهاد‌های مرتبط مثل بانک توسعه معدنی که ریاست آن آقای خردجو بود یا در بانک مرکزی که افرادی مانند فرمافرمایان و… اینها هم آدم‌هایی نبودند که به راحتی بشود آنها را فریب داد و وام‌ها و همین‌طور از آنها گرفت. در آن دوره‌ها و به‌ویژه در دهه ۴۰ که رشد اقتصادی شکل گرفت مقامات اقتصادی بسیار وطن‌پرستی و دقیقی در توزیع وام‌ها نقش داشتند و امکان استفاده از رانت بسیار کم بود.

**آقای دکتر سعیدی شما بخشی از تاریخ صنعت ایران و زندگی بزرگان یک دوره را بررسی کرده‌اید و آثار مهمی در این زمینه هم تألیف کرده‌اید و از طرفی دست‌کم دانش تجربی نسبت‌به شرایط کنونی ایران هم دارید.** در مقایسه دوره موردبررسی شما و این دو، سه دهه کنونی، چه شباهت‌ها و تفاوت‌های ملموسی بین بزرگان صنعت و کارآفرینان هر دو دوره می‌بینید؟

درباره تفاوت کارآفرینان دوره قبل و پس از انقلاب، به گمانم تفاوت از زمین تا آسمان است. اولاً باید توضیح بدهم که قشر کارآفرین صنعتی و مدرن دوره پهلوی در طبقه مسلط جامعه کلا از بین رفتند و شاید تعدادی به اندازه انگلستان دست ماندند که آنها هم تصمیم گرفتند کار خود را محدود کنند که دلیل آن هم مصادره اوایل انقلاب و ملی‌شدن صنایع بود؛ در هر کشوری که این مسئله رخ داده باعث شد که ده‌ها سرمایه‌دار داخلی تمایلی به انباشت سرمایه نداشته باشد. به نظر مصادره اموال و ملی‌شدن‌ها نوعی حافظه جمعی برای کارآفرینان ایجاد کرد که اینجا دیگر جای کار بزرگ نیست البته مگر اینکه روزی نظام جمهوری اسلامی تصمیم بگیرد به هر صورت مدنظر خود دل‌جویی رسمی صورت دهد نه اینکه اموال را پس دهد چون اکثریت دیگر در این دنیا نیستند یا بسیار سلنمد شده‌اند بلکه اعتراف کند که این کار درست نبود و تضمین کند که مالکیت خصوصی محترم شمرده می‌شود و حد و حدود آن را هم مشخص کند.

ادامه در صفحه ۹

یادداشت هفته

**تبدیل فرصت‌ها به تهدید!**



**محمد رضا رسولی**

● بازار سرمایه پس از چند ماه کاهش، روند صعودی را در پیش گرفته و با تغییر جهت مثبت توانسته بود مقداری از اعتماد ازدست‌رفته را به بورس برگرداند. بازگشت بورس به مدار صعودی در معاملات روزهای گذشته، روزه‌های امید را برای تداوم رشد شاخص گشوده بوده؛ اما انتشار اخبار سیاسی و برجامی و ترس سهام‌داران از تصمیم‌های دولت باعث شد بازار سرمایه وارد مدار نزول شود. درحال‌حاضر شاهد تداوم خروج نقدینگی سرمایه‌گذاران حقیقی از بازار سرمایه هستیم. این در حالی است که جریان نقدینگی، حکم جریان خون در رگ‌های بازار سرمایه را دارد. در شرایط کنونی، سرمایه‌گذاران حقیقی به این فکر افتاده‌اند که با حداقل زیان وارده از بازار سرمایه خارج شوند و پول خود را وارد یک بازار مطمئن و سودده کنند تا بتوانند ارزش دارایی‌های مالی خود را حفظ کنند. این گروه که سهام خود را با بالاترین قیمت خریده‌اند، در پایین‌ترین قیمت به فروش می‌رسانند و در بدترین شرایط ممکن از بازار سرمایه خارج می‌شوند. بولی هم که از بازار سرمایه خارج شده یا به سپرده بانکی تبدیل می‌شود یا سر از بازارهای غیرمولد مانند ارز، سکه و خودرو درمی‌آورد یا به خارج از کشور هدایت می‌شود. مرکز آمار ترکیه در گزارش جدید خود از خرید ۹۱۱ واحد مسکونی از سوی ایرانی‌ها در این کشور در ماه آگوست (مرداد) خبر داده است که این آمار، بالاترین رقم ماهانه خرید مسکن از سوی شهروندان ایرانی در ترکیه است. به جرئت می‌توان گفت ما در کشوری پسر از فرصت‌های طلایی زندگی می‌کنیم که از فرصت‌های موجود نه‌تنها استفاده نمی‌کنیم؛ بلکه آن را تبدیل به تهدید می‌کنیم.



بازار سرمایه در ایران، بازاری کاملاً حمایتی است. حدود ۸۰ درصد از سهام شرکت‌های بورسی در تملک حقوقی‌هاست که به‌طور عمده وابسته به دولت و نهادها و شرکت‌های دولتی و خصوصی هستند؛ بنابراین ما با یک بورس دولتی مواجه هستیم و موضوع حمایت از بازار سرمایه از سوی دولت، انتظاری غیرمنطقی نیست. اگر دولت از تمام ظرفیت خود در این خصوص استفاده نکند، بازارهای رقیب از آن بهره خواهند برد و این اتفاق می‌تواند تبعات سختی برای اقتصاد کشور داشته باشد. مسئولان باید با بازگرداندن اعتماد به بازار از خروج نقدینگی جلوگیری و با هدایت این سرمایه بزرگ و کم‌ظنیر به سمت تولید، زمینه شوک‌فابی و گشایش اقتصادی کشور را فراهم کنند. ضمن اینکه آنها باید به این نکته توجه اساسی داشته باشند که امروزه بیشتر مردم در بورس سهام‌دار هستند و منافع این‌جامعه ۶۲ میلیونی باید مورد توجه قرار گیرد. در غیراین‌صورت آن کسی که آسیب می‌بیند، شاید در کوتاه‌مدت سهام‌دار حقیقی باشد؛ اما در بلندمدت این دولتی است که ابزاری را با دست خود خراب و زمین‌سفت و محکمی را سست کرد که می‌توانست روی این ساختمان‌های بلند بنا کند.

**برگ سبز خودرو تیبیا ۲ رنگ سفید مدل ۱۴۰۰**  
**به شماره پلاک ۳۵ ایران ۳۲۵ ۵۲د**  
**و شماره موتور M15/9278903**  
**و شماره شاسی\*12187038M1333892NAS821100M1**  
**به نام خانم عدالت صفری مفقود گردیده**  
**واز درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**برگ سبز و سند کمپانی موتورسیکلت هرمز رنگ آبی مدل ۱۳۹۱**
**به شماره پلاک ایران ۱۲۲\_۲۳۳۷۵**
**و شماره موتور\*12187038M156F1**
**و شماره تنه NB5\*\*\*125H9102916**
**به نام میلاد نوروز گردانی**
**مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**برگ سبز و سند خودرو پژو پارس XU7 رنگ مشکی متالیک مدل ۱۳۹۲**
**به شماره پلاک ایران ۲۲\_۱۳۶ن ۲۵**
**و شماره موتور 124K0242860**
**و شماره شاسی NAAN01CAXDR692784**
**به نام سلطانعلی مقدم**
**مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**برگ سبز خودرو سولیا 131SE رنگ سفید مدل ۱۳۹۸**
**به شماره پلاک ایران ۱۰\_۸۱۱ ۵۹د**
**و شماره موتور M136248752**
**و شماره شاسی NAS411100K1141064**
**به نام عیاد رضا عبیدی**
**مورینه مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**مدرک فارغ التحصیلی اینجناب سمیه عارفخانی**
**فرزند محمد ابراهیم به شماره شناسنامه ۳۴۳۹**
**صادر از کرج در مقطع کارشناسی رشته مهندسی منابع طبیعی - مترع و آبخیزداری صادره از واحد دانشگاهی ارستانجان با شماره ۳۳۹۹۳۲\_۸۳۱۶۰۰**
**به تاریخ ۰۳/۰۳/۱۳۸۵**
**مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد.**
**از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارستانجان به نشانی استان فارس، شهرستان ارستانج، دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.**